

هوالصانع

## در هر نیازی، رازی نهفته است!

مشکل اصلی کشور و راه‌کاری برای بیرون شدن از آن

چکیده:

ملت ما دوباره در آستانه فرصتی نو واقع شده است و باید هدفی جدید را در راستای انقلاب اسلامی انتخاب کند.

همگی باید به این سمت حرکت کنیم که هرآنچه را واقعاً نیاز داریم ( نه نیازهای تلقینی و کاذب) از اول تا به آخر ، بدون هیچ خللی به دست خودمان بسازیم.

پویایی علمی دانشگاه‌ها و آن جنبش نرم‌افزاری مورد نظر مقام معظم رهبری، تنها از همین راه (تشخیص نیاز واقعی و تلاش برای رفع درست نیاز مزبور، توسط فقط خودمان) است که متحقق می‌شود.

به نظر نگارنده مصرف‌کالایی که از اول تا آخرش بدون هیچ خللی در این آب و خاک تولید نشده باشد، به منزله خوردن گوشت مُردار می‌باشد که تنها در شرایطی بس استثنایی اذن داده شده‌است.

هرچه را نیاز داشتیم و نتوانستیم تولید کنیم، همان چیزی است که برای دستیابی به آن باید تلاش و تحقیق کنیم. آن وقت خواهیم فهمید تازه درباره چه چیزی اصلاً باید تحقیق می‌کرده‌ایم.

آتشی که ما در سیر وابستگی‌مان به بیگانگان به اموال عمومی زده‌ایم و می‌زنیم عین «اسراف» و قطعاً حرام است. به جز مقوله اسراف، عناوین دیگری نیز ، به جهت اخلاقی ، در همین راستا (یعنی لزوم قطع وابستگی به بیگانگان، تلاش برای تولید همه آنچه مصرف می‌کنیم و نه‌راسیدن از دشواری طی این مسیر) قابل بررسی است. مواردی چون «جبن»، «شتابزدگی»، «دون‌همتی» و «ترک اعانت به مسلمین».

یک جامعه الهی نه تنها به دردها و نیازهای خود به دیده یک کاستی ، یک دشواری ، یک ناراحتی یا عذابی الهی نمی‌نگرد، بلکه در هر نیاز پیش‌رویش ، رازی و یا بهتر بگوییم، صحنه‌ای را برای تلاش ، جهاد و کوششی مقدس، می‌نگرد. همین «راز و نیاز» است که جامعه یادشده را رفته‌رفته به حق، نزدیک و نزدیک‌تر می‌سازد تا سیر صعودی و رو به بالای خود را طی کند.

شاید مهم‌ترین ویژگی این نوشته، که آن‌را از نظریه‌پردازی‌های دیگر متمایز می‌سازد، این باشد که صرفاً "شعاری" نیست ، بلکه لاقلاً محکی ارائه می‌دهد برای تشخیص مدیران از نامدیران.

## فرصتی ملی

امروز در جامعه کنونی ما، ایران، گفت و شنوهای فراوانی در تجزیه و تحلیل و بیان مشکلات (و تا حدودی نیز در یافتن راه حلی برای برون‌رفت از دشواری‌های مذکور) مطرح می‌گردند.

در هم تنیدگی‌های آرای گوناگون، در بسیاری از موارد، موجب سردرگمی‌های فراوان می‌گردد. داشتن امکانات چشمگیر خدادادی از طرفی، و ناتوانی و یا کوتاهی در مدیریت این امکانات به نحوی شایسته، که منجر به نتیجه‌ای رضایت‌بخش و نشاط‌انگیز گردد، از طرف دیگر، اغلب موجب بهت و شگفتی در ناظران دلسوز وضعیت کنونی ایران می‌گردد.

همه این‌ها و نیز نقش عمده سرنوشت‌ساز، امیدآفرین و رهایی‌بخش ایران در عرصه جهانی - به‌ویژه در میان ملل و جوامع مستضعف جهان - انگیزه‌ای اصلی و عمده در نگارش این سطور گردید.

می‌دانیم فرصت‌ها ربودنی‌اند؛ چونان ابر می‌آیند و می‌روند؛ این فرصت‌ها فقط برای آحاد افراد نیست که پیش می‌آید و واپس می‌رود. این آمد و شدها برای مجموعه‌های انسانی نیز عیناً رخ می‌دهد. هر گروه انسانی و هر کشوری در مقطعی از تاریخش ممکن است با فرصت‌هایی مواجه شود که در سیر صعودی‌اش دیگر تکرار پذیر نباشد.

به نظر نگارنده، امروز این فرصت خلاصه می‌شود در **انتخاب مجدد هدف** و مقصدی الهی و درست؛ و به عبارت دقیق‌تر بازگشت جدی و صادقانه به همان هدف الهی ملت در سال ۱۳۵۷.

### شاخصه اصلی در انتخاب هدف

شاخصه اصلی در انتخاب هدف، خدایی بودن آن است. اگر "هدف"، الهی<sup>۱</sup> نباشد، شاخصه‌های به نسبت فرعی دیگر هم در نتیجه، درست، انتخاب نمی‌شوند و این، منجر به زیان‌های جبران‌ناپذیری خواهد شد. "انتخاب به موقع و درست هدف"، نادرترین و راهبردی‌ترین فرصتی است که در چنین سیری برای آن مشابهی نمی‌توان معرفی نمود.

اگر انتخاب‌هایمان نادرست باشند هر چه زحمت کشیده شود و هر قدر عرق ریخته شود و دست‌ها تاول بزند و پاها به آبله راه دچار آید فایده‌ای نخواهد داشت و هر روز آن مجموعه، از دیروزش بدتر و از تعالی حقیقی‌اش دورتر خواهد شد. درست شبیه حال مسافری که نداند به کجا می‌خواهد برود و فقط راه برود! یا مسافری که می‌داند به کجا می‌خواهد برود ولی جایی را که برای رفتن برگزیده، جز «ناکجاآباد» نیست!<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. هدفی که الهی باشد، نظیر مراحل سلوک، نوعی حالت پله کانی در ذات خود دارد. همیشه پله بالاتری برای پیمودن وجود خواهد داشت. کمال طلبی آدمی در چنین هدف گذاری به گونه ای عمل می کند که مرتباً رسیدن به آن هدف دنبال می‌شود؛ به آن نزدیک هم می‌شویم، ولی هرگز به آن نمی‌رسیم. خلاصه این که هدفی این گونه، جنساً دست نیافتنی است؛ ولی در عین حال به سوی آن همیشه می‌توان حرکت کرد.

نشانه آن هدف غایی که به طور کامل، الهی نیست (یعنی مشرکانه می‌باشد)، این است که می‌توان به آن رسید!

<sup>۲</sup>. مطلب بسیار مهم دیگر چگونگی رفتن است که طرح کامل آن، مجال دیگری می‌طلبد.

## مقصد ما ایرانیان در امروز جهان چه باید باشد؟

اینک با سؤالی دیرینه - و در عین حال نو - مواجهیم: مقصد ما ایرانیان در امروز جهان چه باید باشد؟ امروز چه باید بکنیم تا در آینده وقتی وظیفه بندگی خود را - به شهادت نسل‌های آتی - به درستی به انجام رساندیم، همه خردمندانِ منصفِ عالم، لب به تحسینِ ما و تشخیصِ ما بکشایند؟

پاسخ نگارنده این سطرها روشن است: همگی باید به این سمت حرکت کنیم که هرآنچه را واقعاً نیاز داریم از اول تا به آخر، بدون هیچ خللی، به طور کامل، به دست خودمان بسازیم تا به این ترتیب به واسطه عمل به تکلیفی الهی، روز به روز بیشتر به معبودمان نزدیک شویم. البته از جمله چیزهایی که بدان سخت نیازمندیم، تشخیص «نیازهای تلقینی و کاذب»، از «نیازهای واقعی» است.

دیگر این که در تشخیص نیازهای واقعی نیز باید دقیق عمل کرد. اگر کسی تشنه باشد، هر قدر هم که نان بخورد تشنگی او مرتفع نخواهد شد!

اگر به دوره حکومت پهلوی‌ها در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی نگاهی بیافکنیم در می‌یابیم خیانت اصلی آنان به مردم فروش ارزان نفت به غربی‌ها نبوده، بلکه نابود ساختن روحیه خودباوری در تحصیل‌کردگان این مردم - که بر آن قیمتی نمی‌توان نهاد - بوده است. از دلایل مهم دشمنی غرب با انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) - و اینک مقام معظم رهبری - نیز به همین مهم، یعنی دمیده شدن روح خودباوری، توسط ایشان، در وجود آحاد این ملت باز می‌گردد.

هشت سال دفاع بی‌نظیر مردمان، نمونه‌ستبرگ، خودباوری جوانان ماست که دشمنان با تمام توان برای به فراموشی سپردن و دفن آن، مشغول تلاشند.

پویایی علمی دانشگاه‌ها و آن جنبش نرم افزاری مورد نظر مقام معظم رهبری، تنها از همین راه (تشخیص «نیاز واقعی» توسط «خود ما» و تلاش برای «رفع درست نیاز» مزبور نیز «فقط توسط خودمان») است که متحقق می‌شود.

به نظر نگارنده مصرف کالایی که از اول تا آخرش بدون هیچ خللی، یکسره در این آب و خاک تولید نشده باشد، به منزله خوردن گوشت مُردار است و بس! هم بزرگان ما که به این تشخیص رسیده‌اند باید به عزم جدی برای اجرای آن برسند و هم مردمان.

شیطان، عمل حرام‌خواری و اکل میته را برای ما چندان زیبا جلوه داده است که حتی حس نمی‌کنیم مشغول مرده‌خواری هستیم. شیطان این‌گونه، راه خوردن حلال را سدّ می‌کند و با ترویج حرام‌خواری - آن هم یک حرام‌خواری شیک! - مانع از هدایت ما می‌شود.

باید شاخص اصلی را "تولید در داخل" قرار دهیم و حتی از پیشنهاد "خرید از خارج" - هرچند توسط یک دوست - ابراز انزجار کنیم، آشفته بشویم و احساس کنیم با یک خائن حقیر مواجه شده‌ایم<sup>۳</sup>. بیایید حدود ده سال، بنا را بر این بگذاریم که هیچ حرفی را به جز در این مسیر نشنویم و تنها در همین طریق قدم برداریم. مطمئن باشید در فاصله کوتاهی اگر مدیریت این موضوع، درست و صادقانه اتفاق بیفتد، شاهد شکوفایی‌های گوناگونی خواهیم بود.

<sup>۳</sup>. مگر این که خلافت ثابت شود!

## تشخیص درست نیازها ، چگونه باید اتفاق بیافتد؟

می‌توان در مسیر پیشرفت و توسعه یافتن جوامع ، دو فرآیند توأم را در نظر گرفت: یکی تشخیص نیاز و دیگری رفع نیاز.

اگر در تشخیص نیازهای واقعی‌مان از غیر او - یعنی همان، که در لسان قرآن از او به عنوان « نِد » یاد شده است<sup>۴</sup> - کمک بگیریم؛ به یکی از دلایل روشن زیر ، به خطا خواهیم رفت :

الف) آن نِد، در خوش‌بینانه‌ترین صورت، به دلیل دانش ناقصش به راحتی می‌تواند با تحلیلی نادرست، ما را دچار نیازی سازد که اصولاً نیاز واقعی برای ما نبوده و ما را اسیر خواسته ای کند که اصلاً خواسته واقعی ما نبوده ، یا الویتی بسیار پایین‌تر داشته است. به این ترتیب، ما شروع به استفاده از کالایی می‌کنیم که آن کالا نه تنها دردی را از ما دوا نمی‌کند، بلکه دردی هم به دردهای ما می‌افزاید و موجب تباهی هم می‌گردد.

ب) آن نِد، چون بی‌نیاز نیست ، پس حتماً « منافع خود » را در این تشخیص لحاظ می‌کند و به این ترتیب دوباره ما را به دامان نیازی واهی می‌اندازد تا به منافع خود دست یابد. البته باید توجه جدی داشت که این رفتار ، از دیدگاه او کاملاً توجیه‌پذیر است ؛ چون منافع خود را در نظر گرفته نه منافع ما را.

ج) آن نِد، می‌تواند دشمنی باشد آن‌گونه عنود و کینه‌توز که نه تنها، فقط منافع خود را در نظر بگیرد ، بلکه وارد آوردن ضررهای بسیار، عقب نگه داشتن و منحرف کردن ما را نیز جزو برنامه جدی و مستمر خود قرار دهد.

به تعبیر دقیق قرآنی، چنین نِدی ، « شیطان » است و امروز ما با نِدی سلطه‌جو و افزون‌طلب مواجهیم که امام خمینی (رحمه الله) به حق او را **شیطان بزرگ** خواندند.

ما اگر دقت کافی داشته باشیم و تا جایی که ممکن است علم و دانش خود را افزایش دهیم و مطمئن گردیم که این تشخیص نیاز منطبق بر خواسته او و فقط اوست ، آن‌گاه می‌توانیم از

---

<sup>۴</sup> . کلمه نِد در قرآن به صورت جمع (انداد) آمده است . لطفاً<sup>۵</sup> به ترجمه آیات ذیل که در آن‌ها از انداد (جمع نِد) یاد شده است، توجه کنید:

\* ای مردم ! پروردگارتان که شما و پیشینیانتان را آفریده است ، بپرسید ؛ باشد که پارسا شود.همان که زمین را برای شما زیرانداز و آسمان را سرپناهی ساخت ، و از آسمان آبی فرستاد ، و با آن برای شما انواع میوه‌ها پدید آورد ؛ پس برای خدا **همتایانی** قرار **ندهید** ، در حالی که می‌دانید. (سوره بقره - آیات ۲۱ و ۲۲)

\* برخی از مردم از فرودست خدا **همتایانی** گیرند و آنان را چون دوستی خدا دوست می‌دارند؛ حال آن‌که مؤمنان خدا را دوست‌تر دارند. (سوره بقره - بخشی از آیه ۱۶۵)

\* برای خدا **همتایانی** قرار دادند تا مردم را از راه او بلغزانند. (سوره ابراهیم - بخشی از آیه ۳۰)

\* مستکبران به مستضعفان گویند پس از آن‌که هدایت برایتان آمد آیا ما بودیم که راه را بر شما بستیم ؟ هرگز ، بلکه گنهکاری از خودتان بوده . مستضعفان به مستکبران گویند : این‌گونه نیست ، این نیرنگ‌های شبانه‌روزی شما بود که ما را وادار می‌کردید به خداوند کفر بورزیم و **همتایانی** برای وی گیریم . (سوره سبا - آیه ۳۲ و بخشی از آیه ۳۳)

\* هر گاه به آدمی رنجی رسد ، پروردگارش را انا به کنان همی خواند ، و چون از سوی خویش به او نعمتی دهد ، دعاهایی را که پیش‌تر به درگاه او داشته از یاد می‌برد و **همتایانی** برای خدا می‌گیرد تا مردم را از راه او منحرف سازد. (سوره زمر - بخشی از آیه ۸)

\* بگو: آیا شما به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید کفر می‌ورزید ، و **همتایانی** برای وی می‌دانید؟ اوست که جهانیان را پرورید. (سوره فصلت - آیه ۹)

همهٔ جهات سه گانهٔ فوق (جهل، منفعت پرستی و عناد) خیال مان راحت گردد و احساس امنیت نماییم و مؤمن بشویم؛ چرا که:

الف) او عالم (دانشمند) به غیب (پنهان) و شهادت (آشکار) است و لذا چیزی از قلم او نخواهد افتاد و تشخیصی که می دهد دقیق و کاملاً بی نقص و قطعاً موجب پیشرفت ما خواهد بود.

ب) روزی رسیده از جانب او، چون بی منت و بی توقع است و دهنده اش حتی مزدی هم بابتش نمی خواهد، وابستگی به غیر او ایجاد نمی کند.

ج) خداوند که آفریننده و رب ماست و همه چیز ما دست اوست، برای ما انحراف و بدی توصیه نمی کند. ما جز او دوستی نداریم. خداوند تبارک و تعالی تمام نیازهای ما را به دقت در اختیارمان قرار داده است و حتی یک مورد نقض نیز نمی یابیم.

غرض اصلی این نوشته، تأکید و توجه به یک نکتهٔ اساسی است و آن این که بهر حال ما برای تشخیص و رفع نیاز به ناگزیر باید به یکی از آن چه در ذیل می آید متوسل شویم:

- یا به آنچه خداوند با واسطه های پاکیزه اش (فرشتگان) در اختیار ما قرار داده - یا به جز او!

و آن چه ما می جوییم جز او نباید باشد

### مخاطرات رفع نیاز

حال اگر فرض کنیم در فرآیند «تشخیص نیاز و درد»، تا حدود زیادی درست عمل کرده ایم، مخاطرهٔ «چگونگی رفع نیاز» پیش رو خواهد بود.

کسی مخالف استفاده از سهولت هایی که دانش روز بشری در اختیارمان قرار داده نیست؛ اما باید توجه داشت هر امکانی که در مغرب زمین استفاده از آن یک مزیت به حساب می آید، معلوم نیست برای ما نیز در این مملکت واقعاً همان طور باشد.

خوب است خود شما هم که مخاطب این حرف ها هستید، یک بار دربارهٔ این موضوع التفات جدی بفرمایید و ببینید استفاده هایی که از دستگاه های دور و برتان صورت می پذیرد، چند و چونش چگونه است؟ چه میزان از این استفاده ها منطقی و چه میزان غیرمنطقی است؟

سؤال مهم این است که: آیا به آن اندازه که وقت و پول این مملکت در مقوله هایی چنین، به صورت های مختلف صرف شده است، بر آسایش مردم و سرعت امور و بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی نیز افزوده شده یا نه؟ آیا ما به یک نیاز واقعی جامعه مان، جواب داده ایم یا به یک نیاز کاذب؟ و مهم تر از هر چیز: چرا خودمان برای رفع نیاز مورد نظر - با فرض مواجه بودن با یک نیاز واقعی - اقدام جدی نکرده ایم؟ آیا ما از ساختن وسایل مذکور عاجز بوده ایم؟!

آیا باید مفتون زیبایی زودگذر کالاهای غربی شد یا باید به «افزودن بر توانایی قاهرانهٔ

تولیدکنندگان وطنی»، فکر کرد؟

آیا در قرآن کریم نخوانده‌ایم: " وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ " <sup>۵</sup> آیا آنچه مردم ما با دستِ باکفایت خودشان درست می‌کنند نظیر چنین روزیِ حلال و بهتر و پایدارتری که قرآن از آن سخن می‌گوید، نیست؟

آیا مصرف گوشت یک جانور مرده، که قطعاً مصرف آن حرام است، مگر در شرایط اضطرار؛ برای بعضی مدیران کلان کشور که هدف نخستشان آرام و بی‌کمترین تنش - حتی تنش‌های ضروری و لازم - نگاه داشتن حیطة مدیریتی‌شان می‌باشد، به منزله یک عادت ثابت درنیامده است؟ آیا این اضطرار، برخاسته از شرایط اداره مملکت است یا برخاسته از اضطرار ناشی از نداشتن توان مدیریتی و آنچه اصطلاحاً "عرضه" نامیده می‌شود؟ راستی تا کی و کجا، این "اکل میته" ای که به آن گرفتار آمده‌ایم، قرار است ادامه پیدا کند؟

آیا واقعاً همه قابلیت‌های اشیای وارداتی، مورد نیاز ما هست؟ اتفاقی که عمدتاً در صحنة واردات در کشور ما رخ داده را می‌توان در سه کلمه خلاصه کرد: مصرف، مصرف، مصرف!

این سه کلمه تکراری نیست و اشاره دارد به سه چیز جداگانه:

۱. تقلید در احساس نیاز! ( که می‌توانیم اسمش را بگذاریم "مصرف نیاز!" )،
  ۲. تقلید در مصرف نوع کالای مورد استفاده ( یعنی همان "مصرف مشهور!" که معمولاً وقتی از مصرف سخن گفته می‌شود بلافاصله به ذهن متبادر می‌شود)،
  ۳. تقلید در روش استفاده از کالای مذکور ( که می‌توان نامش را "مصرف روش!" نهاد).
- البته در موضوع مصرف، مصیبت اصلی‌تر مربوط به "مصرف نیاز" و "مصرف روش" است. اگر این دو معضل، حل شود، آن دیگری ان شاء الله خودبه‌خود حل خواهد شد. این معضلات باید حل شوند چرا که راه دیگری پیش رو نداریم.

ای کاش به این مقوله - یعنی مصرف بی‌رویه واردات - همچون "اکل میته" می‌نگریستیم و تا در حد اضطرار نیاز پیدا نمی‌کردیم، سراغش نمی‌رفتیم.

آری اگر امروز ما حتی حاضر نیستیم به بررسی واقعی یا کاذب بودن نیازهای خود بپردازیم، همین هم خاستگاهش "عادت شدن اکل میته" است.

نتیجه این نیازسنجی که دقیقاً در انطباق با مقوله "اسراف" نیز قابل طرح است، پرهیز و تقواست؛ نتیجه این پرهیز و تقوا هم، یافتن راه.

بی‌آن که در این جا قصد ورود جدی به طرح مصادیقی از مقوله واردات را داشته باشیم، خوانندگان ارجمند را از بین صدها نمونه آشنا و قابل مرور، به تدقیق در دو موضوع ذیل که تقریباً به نوعی همگی به آن مبتلاییم، دعوت می‌نماییم و امیدواریم یکایک پرسش‌هایی را که در بالا طرح شد، در ارتباط با دو زمینه‌ای که در زیر می‌آید مرور فرمایند و پاسخ‌ها را نیز معلوم دارند:

الف) موبایل

ب) کامپیوتر

## معیاری برای سنجش خطا

<sup>۵</sup> یعنی: " اگر زنان و مردانی از آن‌ها را از یک زندگی خوش بهره مند ساخته ایم، تو به آن‌ها منکر. این برای آن است که امتحانشان کنیم. رزق پروردگارت بهتر و پایدارتر است. (سوره مبارکه طه، آیه ۱۳۱)

برای هر هدایتی، تقوایی (به معنای سنجش خطاهای احتمالی، پیش‌گیری و مقابله با آن) لازم است و برای سنجش خطا باید «درست» وجود داشته باشد، تا نسبت به آن «خطا»، معنی بیابد و در واقع انحراف از مسیر درست، خطا محسوب گردد.

به قول اهل فن هدایت (کنترل)، علامت (سیگنال) مرجع و مطلوبی باید باشد تا خطاسنجی نیز معنی و مفهوم یابد.

در اینجا نیز، دوباره، بندگی فقط اوست - و نه هیچ ندی - که معیار درست برای تشخیص خطا را به دست می‌دهد.

اگر می‌خواهیم میزان انحراف خود را در مسیر رهنمونی خود برای تشخیص نیاز و رفع آن بشناسیم، کافی است ببینیم، در کجای این مسیر از خط قرمز وابستگی گذر کرده‌ایم. به عنوان مثال وابستگی به «خوشمزگی غذا» ما را از مسیر توصیه‌شده در «سالم بودن و مفید بودن آن» دور خواهد کرد. انواع خوردنی‌هایی که بسیار بی‌قاعده چرب و شیرین و شورند (نظیر انواع نوشابه‌ها و چیپس‌ها) و بازار غذایی ما را آکنده‌اند، خود بهترین شاهد این مدعایند.

این موضوع که گویا از همه چیز مهم‌تر است، اولین دستور در «برنامه هدایتی قرآن کریم» است که به صورت مختصر، دقیق و بسیار زیبا آمده و مرور آن در این نوشتار حسب اهمیتی که دارد لازم است:

یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون\* الذی جعل لکم الارض فراشاً واسماء بناءً و انزل من السماء ماءً فاخرج به من الثمرات رزقاً لکم فلاتجعلوا لله انداداً و انتم تعلمون\*

با ترجمه‌ای که در ذیل می‌آید، معنای دو آیه فوق را مرور می‌کنیم:

ای مردم! بندگی کنید پروردگارتان را که آفرید شما و کسان پیش از شما را، تا شاید تقوی پیشه سازید\* کسی را که قرار داد برای شما، زمین را گسترده و آسمان را سازه‌ای، در نتیجه، فرو فرستاد از آسمان آبی که در نتیجه بیرون آورد بواسطه اش از میوه‌ها، روزی ای برای شما، پس نتیجتاً، قرار ندهید برای الله، ندهایی درحالی‌که شما می‌دانید. (سوره بقره آیات ۲۱-۲۲)

### تولید هر آنچه مصرف می‌کنیم: باید‌ها و نبایدها

وقتی نداشتیم تا عجلولانه و بی‌تأمل مصرف کنیم - فقط وقتی که نداشتیم - و مصرف هم نکردیم، می‌توانیم به تشخیص درست برسیم و ببینیم اصلاً نیازی به مصرف کالای مربوطه داشته‌ایم یا نداشته‌ایم؟!

ما باید دوباره، نسبت به تشخیص نیاز واقعی از نیازهای القایی و کاذب، قدرت تمیز خود را - که بسیار ضعیف هم شده - تقویت کنیم.

صرف نظر کردن از این دو مطلب (یعنی "تشخیص نیازها" و "تولید مایحتاج")، شدنی نیست. اگر مسلمانی بتواند از همه عبادات و نمازهای واجبش، صرف نظر کند و باز هم مسلمان باقی بماند، می‌تواند در جهان کنونی هم، با سلطه‌طلبی بی‌نهایت بیگانگان حاکم بر آن، از این دو مطلب - که به بقای وجودش باز می‌گردد - چشم ببوشد!

ایران ، همانند پرنده باشکوهی است که برای پرواز نباید و نمی‌تواند از بال هایش بگذرد. مگر هیچ پرنده بلندپروازی هست که از دو بال پروازش صرف نظر کند و باز هم هوس پرواز در سر بپروراند؟! دو بال پرواز ایران اسلامی عزیزمان همین دو مطلبند که عرض شد.

نکته دیگر موردی است که مدت‌هاست صحنه پژوهش کشور را به خود مشغول داشته ، و آن، ایجاد ارتباطی بامزه است، بین موضوعاتی که اتفاقاً به هم بی‌ارتباطند: " ما برای تحقیق نیاز به تجهیزات داریم و تجهیزات را هم باید از خارج بخریم ! "

از همین جا معلوم می‌گردد که « صورت مسئله» غلط - و چقدر هم غلط - تعریف شده است. درست این است که ما برای انجام تحقیقاتمان، اول باید همین تجهیزات را بسازیم. اگر آن تحقیق اصالتی داشته باشد و واقعاً قرار باشد دردی را از این مملکت دوا کند، پس ارزش آن را هم دارد که تجهیزاتی را هم خودمان بسازیم. اگر هم حاضر نشدیم برای ساخت این تجهیزات ، وقت و توان صرف کنیم، معلوم می‌شود که از ابتدا ما به دنبال تجهیزات نبوده‌ایم، به دنبال اسباب بازی بوده‌ایم؛ ولی اسباب بازی‌ای گران قیمت برای کودکانی بزرگسال! تنها به همین ترتیب است که به انجام رساندن سوژه‌های مفید تحقیقاتی برای این آب و خاک جهت درست خود را پیدا خواهد کرد. تردید نوزیم، تحقیقی که تجهیزاتی از آن سوی آب آورده شود، نتایجش نیز، به ناگزیر و در نهایت، نیازهای همان طرف آب را تأمین خواهد کرد.

ما باید تمام نیازهایمان را از همین زمین زیر پایمان و آب و آسمانی که خدای تعالی به رایگان در دسترسمان قرار داده است تأمین کنیم. هرچه را نیاز داشتیم و نتوانستیم تولید کنیم، همان چیزی است که برای دستیابی به آن باید تلاش و تحقیق کنیم. آن وقت خواهیم فهمید تازه درباره چه چیزی اصلاً باید تحقیق می‌کرده‌ایم.

تحقیقات علمی، این گونه جهت مفید، به دردخور و سودمند خود را پیدا خواهد کرد. در این میان شاید مهم‌ترین دستاوردی که نصیبمان می‌شود اولویت‌بندی و دسته‌بندی صحیحی است که نزدمان از علوم حاصل می‌گردد.

ما در دوره جنگ در شرایطی تحمیلی، به این نتیجه رسیدیم که باید فقط بر توانایی‌های خودمان اتکا کنیم. دنیا حتی سیم خاردار حاضر نبود در اختیار ما قرار دهد. عمده شکوفایی صنایع ما نیز در همان دوره حاصل شد. از قضا این رخداد، با جمعی از پاک‌ترین بچه‌های روزگار، که موحدان برجسته‌ای بودند و می‌دانستند تنها باید از درگاه ایزد متعال مدد بجویند ، سامان یافت. آنان - که بسیاریشان در طول همین مسیر به شهادت رسیدند - صادقانه می‌گفتند: « ما با وابستگی مخالفیم، با متکی شدن به غیر خدا، با همه انواع شرک ورزیدن به درگاه احدیت مخالفیم.»

سخن نگارنده این است که : ما با قیافه تکنولوژیک گرفتن و ادای یک کشور مجهز به انواع وسایل کامپیوتری را درآوردن و آویختن به دامان دیو واردات، به جایی نخواهیم رسید. اتفاقاً همین پز دادن‌های ناشیانه ، در وارد کردن آخرین مدل‌ها و مدهای وسایل به اصطلاح پیشرفته است که باعث می‌گردد از تکنولوژی واقعی و پیشرفت درست باز بمانیم.

ممکن است کسی بپرسد بعد از توقف خرید از خارج، می‌خواهید چه بکنید؟ پاسخ این است که مرحله بعدی را خود این اقدام، مشخص می‌کند. شاخصه‌هایی در این جا ظاهر می‌شوند که کاملاً تعیین‌کننده خواهند بود ؛ همان‌ها راه را نشان خواهند داد و نکته در همین است.



به عنوان مثال در پهنه مدیریت، شاخصی که ظهور می کند، تلاش موقّق مدیرانی است که توانسته اند در چنین شرایطی با سرعت وسایل مورد نیاز کشورشان را بسازند. خود این، می شود یک ملاک، یک محک و یک معیار برای شناخت درست یک مدیر نمونه و ارزشمند.

تازه از این جاست که به تعریف درست دانش مدیریت در این آب و خاک آرام آرام دست می یابیم و تربیت مدیران موقّق و باعرضه در دانشگاه ها می تواند آغاز شود.

"شایسته سالاری" اصلاً از این جاست که آرام آرام، معنای درست خود را باز می یابد.

"شایسته" کسی است که بهتر بتواند، نیازهای واقعی را تشخیص دهد و در راستای برطرف ساختن **دقیق و کامل** آن نیازها، گام هایی مؤثر بردارد.

به این ترتیب کابوس جدایی تعهد از تخصص نیز به واقعیت شیرین همراهی این دو تبدیل می گردد. در این راستا "متعهد" کسی است که آن قدر فهم و دانش و تخصص داشته باشد که بتواند روز به روز از این وابستگی بیشتر بکاهد و دنبال توجیه ناموجه آن نباشد. و باز در همین راستا "متخصص" کسی است که آن قدر دانش و درد داشته باشد که بفهمد و بداند راه رسیدن به پیشرفت مزبور از وجود شریف و عزیز خود او و مردم سختکوش و غیور همراه و همرايش می گذرد، نه از مسیر نادرست خرید از خارج کشور.

هر کس که این مسیر را درست ببیند و مجموعه تحت مدیریت خودش را نیز به همین سمت و سو پیش براند، «مدیر موقّق» نام خواهد گرفت. بدین گونه صف مدیران درست کردار از صف «دلّالان» و «شبه تاجران» و «بادمجان دور قاب چینان» و «اهل زد و بند» جدا می گردد و در فاصله ای نه چندان دور همین گروه، خود، تبدیل می گردند به تصمیم سازانی قاطع و سنجش گرانی نترس، که از مافوقان خود واهمه ندارند؛ بلکه دلسوزانه آنان را نصیحت و راهنمایی می کنند و خود نیز فقط نصایح و راهنمایی دلسوزانه زبردستانشان را می پذیرند و همه این اتفاقات هم در این مسیر جریان می یابد که: «ما می خواهیم تا جایی که ممکن است، "خودی" بشویم و خودمان باشیم، به دست خودمان و برای خودمان».

به این نکته اساسی نیز باید توجه داشت: همان طور که در یک ظرف غذا حتی اگر یک ذره ای نجاست بیافتد، کلّ غذا ناپاک می شود و خوردن آن ما را از مسیر قرب الی الله دور می کند، در چرخه تولید اشیای مختلف هم حتی اگر یک قطعه - ولو به ظاهر کم اهمیّت و بی ارزش - را از قلم بیاندازیم و تولید نکنیم، کلّ دستپخت خود را حرام کرده ایم!

### مقایسه ای بین دو نوع کالای مصرفی

به نظر نگارنده، امروز شایسته است بجای در اولویّت قرار دادن تاختن به بعضی بی مبالاتی های ظاهری نوجوانان - که در جای خود محلّ تأسف هم هست - بیش تر عزای این را بگیریم که از کامپیوتری استفاده می کنیم که خودمان آن را نساخته ایم و این مسئله همچون سرطانی مهلک، به تمام سلول های سالم جامعه مان نیز سرایت کرده است. شاید امروز گریه برای این مصیبت و مصائب شبیه به آن - که به دنبال خود عملکردی صالحانه را بیاورد - ثواب بسیار داشته باشد.

به نظر نگارنده بهتر است مجلس ترحیمی برای "فنّ الکترونیک" و در ادامه برای همه "مهندسی برق" (و شاید آرام آرام برای همه انواع دیگر فنون مهندسی در کشور) برگزار کنیم، و در

آن خون بگیریم که چگونه با داشتن این همه استعدادهای بیکران خدادادی (چه انسانی، چه ارضی و چه سماوی) خود را مسخره دست دلّالان و نان به نرخ روزخورهای پول‌گردان و پول‌دوست و پول‌پرست گردانیده‌ایم و این درحالی است که آه کم اشتغالی و تولید اشتغال نیز می‌کشیم! اجازه دهید مقایسه‌ای بین دو نوع "مصرف وابسته" بکنیم و ببینیم کدام یک مضرتر است: یکی از این دو نوع مصرف وابسته همان بود که در بالا آمد (یعنی مصرف کامپیوتری که خود نساخته‌ایم و امثال آن) و یکی هم الگوی بی‌مبالاتی و بدحجابی‌ای که یک دختر نوجوان ساده، از غربی‌ها گرفته است و همچون یک کالا آن را مصرف می‌کند.

البته روشن است که نگارنده او را شماتت می‌کند و خطاب به او می‌گوید: «وای بر تو که این‌طور خود را به نگاه پسران وابسته می‌کنی و به این ترتیب عبودیت غیر خدا را آرام آرام در دل می‌پرورانی! ضمناً آن دسته از پسرانی را هم که به حرام تو را می‌نگرند، به این نگاه وابسته می‌کنی و به این ترتیب واسطه می‌شوی تا برای آنان تبعات منفی فراوانی ایجاد شود و...»

ممکن است از او خواهش کنیم یا به او دستور دهیم که اینگونه رفع نادرست نیاز جنسی خود را کنار بگذارد.

البته او نیز در پاسخ می‌تواند بگوید: «کار نادرستی نمی‌کنم. لذتی که می‌برم موهبتی خدایی است. خداست که این حس را در من - و هم در آن پسر - نهاده است. ما از هم خوشمان می‌آید و از این ارتباط نیز لذت می‌بریم. چرا می‌خواهید ما را از این روزی خدا دادی محروم سازید؟ مگر خدا از لذت بردن بندگان از مواهب و روزی‌هایی که برایشان فرستاده است، ناراحت و عصبانی می‌شود؟! اصلاً چنین فرضی با کرم و لطف و بزرگی و مهربانی او سازگار نیست! و...»

حتی ممکن است با یک ریشخندی هم بگوید: «گویی شما خودتان عرضه استفاده از این رزق‌های خدایی را ندارید و عقده‌ای شده‌اید!»

واقعاً پاسخ چیست؟

البته توجه دارید که در اینجا نمی‌خواهیم به بحث حجاب بپردازیم، بلکه فقط به عنوان یک نمونه مقایسه‌ای از آن استفاده می‌کنیم. به نظر آخرین و کوبنده ترین پاسخ ما این خواهد بود که: «خدا، مصرف این الگوی رفع نیازی که تو داری را حرام می‌داند. خداوند مهربان و کریم الگوی دیگری را برای رفع نیاز جنسی تو، حلال دانسته و آن را روزی واقعی و الهی تو قرار داده است؛ نه این الگویی را که از بیگانگان گرفته‌ای و تبعات فاسدش بر صاحب‌نظران خودشان نیز سال‌هاست آشکار شده و ابداً موجب پیشرفت تو نمی‌گردد.»

ما به هر حال فقط و فقط از الگو و از کالایی که خدایی و خودی باشد و وابستگی به غیر او ایجاد نکند، مجاز به استفاده هستیم. هر کالایی از راه رسید و در نظر اول چنگی هم بدل زد، زیبایی‌های چشمگیری هم داشت و مصرف آن لذت‌بخش نیز بود، که نمی‌تواند روزی حلال تلقی گردد؛ هر چند ظاهراً از نتایج موهبت‌های الهی نیز گرفته شده باشد. لذا مهم و از همه چیز مهم‌تر این است که قبل از هر تقلید و هر مصرفی مطمئن شویم ما را وابسته به غیر خدا نمی‌کند.

این اصل است و نتیجه بحث، فرعی است که از این اصل نتیجه شده و تا وقتی متصل به آن است ارزش دارد؛ یعنی "هر رفع نیازی" تنها تا وقتی ایجاد "وابستگی" نکند و مبانی توحیدی ما را مخدوش نکند و در راستای تعالی و رشد و پیشرفت واقعی ما باشد، محترم است. اگر حتی

همان کالای<sup>۶</sup> حلالِ حجاب و یا ازدواج، دوباره آلوده به وابستگی به غیر خدا گردد، ارزش الهی و تعالی بخش خود را از دست می دهد و از صبغه ای الهی که باید داشته باشد، رنگ می بازد و آرام آرام به ازدواجی شوم به جای ازدواجی تعالی بخش و یا به حجایی دروغین و عاری از روح عفاف و پاکدامنی، مبدل می گردد.

اگر آن دختر خانم نوجوان که در فرض ما تا حدودی منصف هم هست و بخشی از حرف و استدلال ما را نیز پذیرفته بگوید: «درست است که من با مصرف این الگوی فاسد تا حدودی خود و تا حدودی آن پسرک را به غیر خدا وابسته کرده و راه پیشرفت خود و آن پسرک را تا حدودی بسته ام؛ ولی شمایی که مدیریت هایی را بر عهده دارید و در جایگاه افرادی مسئول و تصمیم گیر نشستید، با سر تا پای کارهایتان، از جمله مصرف کامپیوتر ساخت بیگانگان، مشغول وابسته کردن خودتان و تمام جامعه زیردستان هستید.

من فقط خودم و شاید چند پسری که در روز مرا در این شکل و شمایل می بینند را، آن هم نه در تمامی ابعاد بلکه فقط در بعد رفع نیاز جنسی و آن هم نه به صورت بسیار ماندگار<sup>۷</sup>، مخدوش می کنم ولی شما تمام محیط و جامعه کاری اتان را به نوعی دیگر آلوده کرده اید؛ آن هم بسیار عمیق تر! کاری که شما با خوردن کامپیوترهای غیر ساخت خودمان به جامعه می کنید - اگر ظاهربین نباشید و درست بنگرید - کل روند تعالی جامعه مان را به نابودی کشانده است!»

اگر کسی در پاسخ بگوید که: «نگاه کن! آنها کامپیوتر مصرف می کنند و پیشرفت های فلان و بهمان کرده اند و به همین دلیل مصرف کامپیوتر مجاز است.» او نیز در پاسخ می گوید: «خوب شما هم نگاه کنید! آنها با همین الگوی رفتار جنسی ای که من هم پسندیده ام، پیشرفت کرده اند و چه بسا چون شما در بند این حرف ها شده اید و خیلی به چگونگی ارتباط های جنسی و این جور چیزها اهمّیت می دهید، نمی توانید پیشرفت کنید! اتفاقاً شاید راه پیشرفت همین است که الگوی آنها را در مسائل جنسی هم مصرف کنیم!»

اگر کسی بگوید: «بین کامپیوتر چقدر کارهای آنها را آسان کرده است»؛ او هم به خود حق می دهد بگوید: «آری! اتفاقاً در مورد مسائل جنسی هم کالاهای آنها کار را آسان کرده است.» اگر کسی به خود اجازه بدهد و به او بگوید: «بین کامپیوتر چقدر زیباست، چه زیبایی هایی را خلق می کند و چقدر جذاب است!»، او هم در پاسخ می گوید: «اتفاقاً ببینید! ضمناً کالاهای و الگوهای رفتار جنسی آنها هم همین گونه است! چقدر زیبایی هایی را می آفریند و نمایش می دهد که ما نداریم و چقدر جذاب است!»

حال ببینیم قرآن، چقدر عالی، این موضوع را برای پیشرفت جامعه اکیداً توصیه می کند:

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ.

<sup>۶</sup> . امیدوارم خوانندگان عزیز توجه داشته باشند که کلمه «کالا» از سر عمد و برای همسان نشان دادن انواع وام گرفته های ما از مغرب زمین است که در این نوشته استفاده میشود و کاربرد چنین اصطلاحی در این نوشته ماهیتاً با دیدگاههای مادی گرایان و اهل التقاط (ماتریالیستها، کمونستها و...) تفاوت دارد.

<sup>۷</sup> . چون توبه از چنین گناهی به نظر نگارنده کمتر دور از دسترس است تا آن گناه به زعم نگارنده بزرگ دیگر.

« اگر زنان و مردانی از آنها را از یک زندگی خوش بهره‌مند ساخته‌ایم، تو به آنها منگر. این برای آن است که امتحانشان کنیم. رزق پروردگارت بهتر و پایدارتر است.» (سوره طه - آیه ۱۳۱)

اگر مسئولین ما نیز درک کنند که هوس آنها برای این که اتاق کارشان را با وسایل غیر ساخت خودمان (مانند کامپیوتر و غیره) مجهز کنند که مثلاً کارها را ساده‌تر نمایند، هزاران بار بدتر، زشت‌تر و خانمان‌سوزتر از هوس آن دخترک است، هرگز شاهد خرید هواپیمایی تشریفاتی به مبلغ شصت میلیون دلار برای مقامات ارشد سابق کشور، نمی‌شدیم بلکه شاهد فعال شدن همه‌جانبه متخصصین مان برای ساخت هواپیماهای گوناگون می‌شدیم و از این راه بود که:

- شایسته سالاری در مدیریت نیز از شعار به عمل آمده و آرام آرام محقق می‌گشت؛
- و هیچکس هم سالیان سال، از درد بی درمان کم اشتغالی در کشور نمی‌گفت؛
- و عزاداری برای فرار مغزها نیز به یک ژست روشنفکری تبدیل نمی‌گشت؛
- و برای نجات جامعه از بی‌نشاطی نیز، نسخه محصولات فرهنگی‌ای - نظیر شب‌های برره - پیچیده نمی‌شد که لازم باشد برای مفید یا مضر بودنش اوقاتی بسیار، صرف حرف‌هایی بی‌حاصل گردد.

### یک نوع کالای مصرفی دیگر و خطراتی که به چشم نمی‌آید

در اینجا نمونه‌ای دیگر از مصرف به اصطلاح کالایی را بررسی می‌کنیم که سالیان سال است، با تبعات منفی آن دست به گریبانیم و شاید بتوان آن را مادر مصیبت‌های اجتماعی‌مان دانست.

ما ایرانیان به ویژه بعد از اسلام، هیچ‌گاه علم و دانش را به دو قسمت از هم سوا، عالمان و دانشمندان را به دو گونه از هم جدا و بدنبال آن نهایتاً حتی مکان آموختن را به دو مکان از هم منفک (حتی با معماری‌هایی متفاوت!) تقسیم‌بندی نمی‌کردیم. ولی امروزه دو سیستم آموزشی کاملاً منفک از هم در کشور وجود دارد. مشکلی که از آن می‌خواهیم سخن بگوییم همین موضوع تفکیک حوزه و دانشگاه از یکدیگر است. واقعاً چه شد که اینگونه شد؟!

به نظر نگارنده، باعث اصلی این رخداد، بی‌توجهی اکثریت قریب به اتفاق اهل علم و دانش به مصرف آن کالایی بوده‌است که "دستپخت بیگانگان"، "وارداتی" و حتی شاید بتوان "تحمیلی" خواندش.

این بار کالای مورد نظر، الگویی در سامان دادن طرز نگرش ما به تقسیم بندی علم و دانش بود و نه کالایی مانند کامپیوتر که به منظور سرعت و دقت در محاسبه، به کار گرفته شد.

تقسیم‌بندی در علوم و بین اهل علم به عنوان یک تقسیم کار، از جهت اینکه بتوانند در بعضی موارد غور بیشتری نموده، عمق بیشتری پیدا کنند و گام‌های هر چه مؤثرتر و مفیدتر در رشد خود و جامعه بردارند، نیازی همیشگی بوده و کمتر کسی است که این موضوع را در کلیت خود به عنوان نیازی واقعی برنشمرد و آن را کاذب بداند. اما این که این تقسیم‌بندی آن قدر بنیادین گردد که ما را با دو حیطة از هم جدا، با مرزبندی‌های عجیب و بی‌قواره! مواجه سازد، جداً محلّ تعجب است.

چه شد که ما اندام "علم" را در آموزشگاه‌هایمان پاره پاره ساختیم و به "علوم حوزوی" و "علوم دانشگاهی" قائل شدیم؟! چرا ما این بدن واحد را قطعه قطعه کردیم و در سازمان‌دهی جدید خود به‌گونه‌ای درشان آوردیم که کاملاً از هم مستقل شوند، هیچ کاری به کار هم نداشته‌باشند و حتی تأثیر درستی هم روی یکدیگر نگذارند؟!

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید هم اکنون حتی در علوم و فنون مهندسی هرگز نمی‌پذیریم که "ریاضیات" از "مهندسی برق" جداست و "مهندسی مکانیک" نیز از هر دو! در تقسیم‌بندی‌های جدید هرگز "پزشکی" از "مهندسی" جدا نگردیده‌است، بلکه برعکس به دلیل تأثیر و تأثرهای گوناگون مشاهده شده، حتی ترجیح داده‌اند، گرایش بنام "مهندسی پزشکی" نیز بسازند!

امروزه در دانشگاه‌های کشورهای غربی شاهدیم که حتی رشته‌های گوناگون علوم انسانی‌شان، نظیر جامعه‌شناسی، ارتباطات، اقتصاد و روانشناسی هرگز کاملاً مستقل از علوم مهندسی و فنی نیستند و کاملاً از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. به عنوان مثال هرگز اقتصاد یک جامعه از فن و فناوری آن جامعه، جداگانه بررسی نمی‌گردد.

البته قطعاً معنی این حرف این نیست که دانشمندان هر رشته، لازم است از همه چیز، به یک اندازه اطلاع داشته باشند. ولی این‌ها با هم ارتباطی تنگاتنگ نداشته باشند و از هم طوری جدای جدا بشوند که حتی حرف همدیگر را هم نفهمند، اصولاً متصور نیست.

به روشنی قابل ملاحظه است که در دنیای غرب بسیاری از نظریه‌های فلسفی بر اساس پیشرفتهای صنعتی، فنی و تکنولوژیکی تغییر نموده و همین‌طور برعکس.

در واقع چون محور دانش اندوزی و بکارگیری آن، انسان است، چه بصورت فردی و چه بصورت اجتماعی، پس جدایی کامل و استقلال کامل، در همان نگاه اول، مردود و نادرست به نظر می‌رسد. اما اتفاقی که در جامعه ما طی سالیان طولانی رخ داده، نشان می‌دهد، این اتفاق غریب، به هر حال رخ دادنی است!

همین است که در جامعه ما «اخلاق» و «علم» نیز به عنوان دو مقوله کاملاً جدا از هم بررسی می‌گردند و کار به جایی می‌رسد که گفتگوی از اخلاق در محیط‌های دانشگاهی ما رنگ می‌بازد و مدتی طولانی جنگ بین سیاستمداران و عالمان دانشگاهی از یک طرف و عالمان حوزه از طرف دیگر، به صورت‌های کم رنگ تا پررنگ شکل می‌گیرد و ادامه می‌یابد.

مقابله مشروطه و مشروعه و بر دار رفتن شیخ شهید فضل الله نوری، فقط یکی از تلخ‌ترین نتایج حاصل‌آمده از این امر بوده است.

جدا دانستن دین از سیاست، اخلاق از حکومت، معنویت از زندگی مادی، علم از اخلاق و سیاست، تخصص از تعهد، عالم و دانشمند از روحانی، لباس دانشگاهی از لباس روحانی، معاونت فرهنگی از معاونت آموزشی در وزارت علوم تحقیقات و فناوری، و تقسیم‌بندی علوم به "دینی" و "غیر دینی"، "قرآنی" و "غیر قرآنی"، همه و همه، محل تأمل و تردیدی اساسی برای نگارنده است.

موضوعاتی از قبیل انقلاب فرهنگی، وحدت حوزه و دانشگاه - که این‌همه مورد تأکید مقام معظم رهبری بوده‌است - و یا آنچه حضرت امام خمینی در اواخر عمر پر برکتشان با عنوان ذوب این دو نهاد علمی در همدیگر عنوان فرمودند - و متأسفانه تا کنون ابداً آن‌گونه که سزاوار بوده

عملی نگردیده است - همه و همه برای از بین بردن این افتراق، دوگانگی و از هم گسیختگی بوده است.

به نظر نگارنده ریشه تفکر نادرستی که این تفکیک‌های ناروا را سبب شده، مصرف الگویی وارداتی است که مانند هر مصرف غیر مجاز و حرام دیگر، کژی‌ها و کاستی‌ها و سستی‌های مبنایی می‌زاید.

در واقع مانند هر کالای ساخته نشده توسط خودمان، این کالا نیز وقتی آزموده نشده، بی‌محابا و بی‌مطالعات لازم، فقط، مصرف گردید، تنها تبعات منفی خود را برای ما بر جای گذاشت. چنین الگویی در محل تولدش - مغرب‌زمین - وقتی مطرح می‌گشت، هر چه خیر و شر داشت در کنار هم بود و لذا غربی‌ها توانستند مسیرهای اصلاحی، آزمونی و هدایتی آن‌را نیز به خوبی طی کنند. برعکس وضعی که ما به آن دچار آمدیم، چنین الگویی در غرب به رغم همه مفاسدی که ایجاد کرد، "تقلیدی" نبود. در نتیجه آنان از الگو و کالای خود، به هر حال سودی بردند. ولی ما و دانشمندانمان در راه این الگوبرداری، دقت و وسواس علمی لازم را به خرج ندادیم.

در نتیجه این کالا، چه به لحاظ واقعی بودن نیاز و چه رفع آن، چون خدایی نبود (یعنی همراه با خیرخواهی برای ما، یا همراه با دانش کافی نبود)، مصرفش نیز حلال نگردید، اما در عمل مورد مصرف واقع شد! لذا تبدیل به نسخه ای حرام و آلوده گردید و مصرف بی‌رویه آن در جامعه ما، نتایج خانمان سوزی را - که در غرب نیز چنین شدید و آفت‌زا نبود - به بار آورد.

تلاش علمی چیزی نیست جز تلاش برای کشف حق. حال سؤال این است که چرا، چگونه و در کدام فرآیند علمی بود که ما به خود اجازه دادیم «حق» را به دو قسمت کاملاً مجزا از هم تقسیم کنیم؟ چه شد که آمدیم و گفتیم یک سری حقایق داریم که «فیزیکی» است و یک سری ماورای آن و به اصطلاح «متافیزیکی»؟!

چگونه شد که یک سری از حقایق را «مادی» نامیدیم و علم‌های مربوط به آنها را علوم تجربی و مادی خواندیم و مابقی را «غیرمادی»؟!

کدام دست‌نپیدایی بود که به خود اجازه داد، چنین تقسیم‌بندی قاطعی کند؟! آیا آن که چنین خواست و چنین کرد به «همه حق» آنقدر مسلط شده و بر آن اشراف یافته بود تا مجاز باشد چنین کند؟!

درست این است که ما آدمی‌زادگان چون دانش لازم را نسبت به «حقیقت» نداریم و در جایگاه «عالمان کامل» - که مقام عصمت و درست‌اندیشی محض است - قرار نگرفته‌ایم، چنین حقی را نداشتیم. ما موجودات جاهل، خطاکار و اهل نسیانی هستیم که به همه حق اشراف کامل نمی‌یابیم؛ فقط در بهترین حالت، نزدیک و نزدیک‌تر میشویم. آری! حق بزرگ‌تر از آنی است که ما با ظرف محدودمان، گنجایش همه آن را داشته باشیم.

به این ترتیب حق همواره جستجوکردنی می‌ماند و لذاست که «تحقیق» که همان جستجوی حق است، پیوسته و همیشگی است.

همان‌طور که اشاره گردید، این مصرف نادرست یک کالای وارداتی بود که ما را به مسیر این جدایی‌سازی خنده‌دار انداخت. هر چند - چنانچه در ابتدا نیز اشاره گردید - اصل تقسیم‌بندی برای پیشبرد بهتر و سریع‌تر، به منظور رسیدن به جوابهای دقیق‌تر و در نتیجه استفاده بهینه از نیروها، همواره «یک نیاز درست» به نظر می‌رسد؛ اما این در شرایطی است که رفع این نیاز درست،

منجر به از بین رفتن اصل کار ، نگردد؛ بلکه اتفاقاً منجر به تعامل و تشریک مساعی هر چه عمیق تر و هر چه نزدیک تر ، و احتمالاً تقسیم‌بندی‌های نوتر و دقیق تر ، و همچنین پویایی در تقسیم‌بندی گردد.

### گناهان بزرگ اخلاقی که در مسیر وابستگی به آن‌ها دچار می‌شویم کدامند؟

آتشی که ما در سیر وابستگی‌مان به بیگانگان به اموال عمومی زده‌ایم و می‌زنیم عین « اسراف» و قطعاً حرام است. به جز مقوله اسراف عناوین دیگری نیز به جهت اخلاقی در همین راستا (یعنی لزوم تلاش برای تولید همه آنچه مصرف می‌کنیم و نه‌راسیدن از دشواری طی این مسیر) قابل بررسی است که به بعضی از آن‌ها ذیلاً از کتاب شریف معراج السعاده اثر عالم متبحر و زاهد متقی " ملّا احمد نراقی " ، اشاره می‌گردد:

- « جُبِن : آن است که /کسی/ از چیزی که نباید حذر کرد، احتراز نماید. و این صفت در نهایت خبثت و موجب هلاکت است؛ آدمی به سبب آن ذلیل و خوار، و زندگانی او تلخ و ناگوار می‌گردد، و مردم در جان و مال او طمع می‌کنند، و ظلمه، دست تسلط بر او می‌گشایند. و صاحب آن مضطرب و بی‌ثبات و کسل و راحت‌دوست (راحت‌طلب) می‌شود. و به این جهت از جمیع سعادات باز می‌ماند و انواع فضایح و رسوایی را متحمل می‌شود و فحش و دشنام را بر خود می‌پسندد و نام نیک را بر باد می‌دهد.»<sup>۸</sup>

آیا ما از مشکلات چنین مسیری در تشخیص نیازها و تولید در داخل کشور نمی‌هراسیم؟  
- « دنائت همّت : و آن عبارت است از پستی طبع و قصور همّت از طلب کارهای بزرگ و امور عظیمه خطرناک، و قناعت نمودن نفس به شغل‌های پست و اعمال جزئیه. و این صفت خبیثه نتیجه کم دلی و ضعف نفس است. و ضدّ این صفت علوّ همّت است که عبارت است از سعی نمودن در مراتب عالیه و مناصب متعالیه ، و طلب کردن کارهای بزرگ. و کسی که همّت او عالی باشد، به امور جزئیه سر فرود نیاورد، و به طمع منافع خسیسه دنیویه خود را نیالاید، و از بیم مضرت و خطر، دست از مطلوب خود باز ندارد.»<sup>۹</sup>

آیا ما در مسیر آبادانی کشورمان آن‌گونه که سزاوار بوده‌است، همّت بلند داشته‌ایم؟  
- « بی‌غیرتی و بی‌حمیتی: و آن کوتاهی و اهمال کردن است در محافظت آنچه نگاهبانی آن لازم است از دین و عرض و اولاد و اموال. و این مرض، از مهلکات عظیمه و صفات خبیثه است.»<sup>۱۰</sup>

آیا عرصه قناعت در مصرف و تولید در داخل کشور، محلّ غیرت و حمیتِ آحاد ملت‌مان، آن‌طور که سزاوار مردم ماست، بوده است؟

- « عجله و شتابزدگی: شتاب کاری است که آدمی به مجرد این که امری به خاطر او خطور کند اقدام به آن نماید، بدون آن که اطراف آن را ملاحظه نماید، و در عاقبت آن تأمل کند. و این از

<sup>۸</sup> این مطالب - که بسیار زنده و منطبق بر حال و روز جامعه امروز مسلمانان ترسان از رفتن به مصاف مصنوعات غرب است ، و گویی نه این که حدود دویست سال از نگارش آن می‌گذرد - نقل شد عیناً از : معراج السعاده ؛ ملّا احمد نراقی ؛ انتشارات هجرت ؛ قم ؛ ۱۳۷۸ ؛ ص ۱۷۲.

<sup>۹</sup> همان ؛ ص ۲۱۰.

<sup>۱۰</sup> همان ؛ ص ۲۱۸.

کم دلی و ضعف نفس است. و از راه های بزرگ شیطان است. و آن لعین، بسیاری از فرزندان آدم را با این صفت به هلاکت رسانیده.../ و اخبار در مذمت آن از حدّ متجاوز است و سرّ در شدت مذمت آن، آن است که عمل هر کس باید به بصیرت و بینایی باشد، و عاقبت آن را ملاحظه کند و این موقوف است بر تأمل و تأنی. و این صفت مانع تأمل است.»<sup>۱۱</sup>

آیا ما در پهنه تولید، عجل و شتابزده رفتار نکرده ایم و همیشه در انتظار برداشت زود هنگام محصول و مصنوع کار نبوده ایم؟

- «ترک اعانت مسلمین و عدم اهتمام در امور ایشان: و منشأ این صفت، اگر عداوت یا حسد باشد، از ردایل قوه غضبیه خواهد بود؛ و اگر باعث آن، کسالت یا بخل یا ضعف نفس باشد از نتایج قوه شهویه محسوب خواهد شد.

و بالجمله شکی نیست که این از ردایل صفات، و از جمله مهلکات، و علامت ضعف ایمان و باعث حرمان از درجات جنان است و احادیث و اخبار در مذمت آن بسیار وارد شده.

و از حضرت محمدباقر (علیه السلام) مروی است که: "هر که مضایقه کند از اعانت برادر مسلم خود و برآوردن حاجت او، مبتلا می شود به اعانت کردن کسی که در اعانت او گناه باشد و هیچ مزدی از برای او نباشد."<sup>۱۲</sup>

« و از حضرت صادق (علیه السلام) مروی است که: هر مردی که از شیعیان ما یکی از برادران او به نزد او آید و از او حاجتی استعانت جوید، و آن مرد با وجود قدرت، اعانت او را نکند، خدا مبتلا سازد او را به اعانت کردن دشمنان ما، تا به واسطه آن، خدا در روز قیامت او را عذاب کند.»<sup>۱۳</sup>

« و از حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) منقول است که هر که به نزد مردی از برادران خود رود و پناه بر او برد به جهت کاری، و او با وجود قدرت، او را پناه ندهد، به تحقیق که قطع ولایت خدا را کرده است.»

و از حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مروی است که هر که اهتمام در درست کردن و اصلاح امور مسلمانان نداشته باشد مسلمان نیست، به شرط قدرت.»<sup>۱۴</sup>

آیا شرایط کنونی ای که در آنیم معنایش فروگذاری اعانت به مسلمین نیست؟ آیا جویندگان کار، دانشجویان مملو از خلاقیت و انرژی و دانشمندان برجسته ایرانی که چون نیازهای اولیه شان در امر تولید به درستی تأمین نمی شود و بسیاری شان متأسفانه عاطل و باطل مانده اند، مسلمان نیستند؟! آیا فریاد اینان را که کمک می خواهند تا توانی را که خدا در اختیارشان نهاده به خدمت این آب و خاک مقدس بگیرند، نباید شنید؟ آیا نباید یاریشان کرد؟

<sup>۱۱</sup> . همان.

<sup>۱۲</sup> . نمی دانم چرا از دیدن این روایت شریف نقل شده، به یاد کسانی افتادم که به جای سرمایه گذاری برای آموزاندن درست مطالب، مهارت ها و فنون مورد نیاز به جوانان این آب و خاک، برای سرمایه گذاری به سراغ کشورهای اروپایی می روند و عملاً خود را برای صاحبان سیستم های آموزشی غرب در حدّ یک خدمتکار بی جیره و مواجب قرار می دهند.

<sup>۱۳</sup> . جا دارد از تأمل و تفکر در این قبیل روایات و احادیث، موی بر تن آدمی راست گردد. آیا در شرایطی که بی کاری معضل بزرگ کشور است، باید با واردات گسترده انواع کالاهای اروپایی و ژاپنی و چینی و... برای مردمان آن سرزمین ها کار و بضاعت مالی فراهم کنیم؟!

<sup>۱۴</sup> . معراج السعاده؛ صص ۴۵۸ و ۴۵۹.



امروز ما در چنین معاصی‌ای غوطه می‌خوریم که آن‌گونه به سرمان می‌آید و به رغم داشتن جوانان با استعداد، منابع مالی غنی و امکانات بی‌نظیر جغرافیایی، این‌گونه در تولید ساده‌ترین اشیای مورد نیاز خود درمانده‌ایم. نباید ترسید؛ نباید دون‌همتی کرد؛ باید غیورانه به مقابله با وضع نادرست موجود پرداخت. شتاب و عجولگی در مصرف، چشمان ما را به روی حقایق بزرگی بسته است.

### نتیجه‌گیری

این‌که یک نوع الگوی زندگی را از غربی‌ها می‌گیریم و آن را وارد زندگی خود می‌کنیم یا این‌که یک نوع وسیله را وارد کشور می‌کنیم و آن را به کار می‌گیریم، هر دو «مصرف» است. چه راهی که به ذهنمان متبادر می‌گردد و چه نانی که می‌پزیم برای خوردن و سیر شدنمان، هر دو روزی‌اند. هر یک از روزی‌ها، دردی و نیازی خاص را دوا و برطرف می‌کند و همگی در این‌که به هر حال می‌توانند دردی از دردهای ما را دوا کنند، مشترکند و همه برای تعالی و پیشرفت ما لازم. اما شرط کافی برای پیشرفت، فقط، مصرفِ روزی‌ها نیست، بلکه شرط کافی این است که این روزی فقط از او، آن پاکِ بی‌آلایشِ بی‌همتا، باشد؛ و نه تحفه‌ای از «ندی» که نباید او را بین خود راه دهیم.

هر شریکی با او قرار دهیم موجبات تباهی خود و جامعه مان را فراهم ساخته‌ایم. لذاست که باید تمام تلاش و هم و غم‌مان را بگذاریم و ذره‌ای کوتاهی را بر خود نبخشیم تا مطمئن شویم این روزی، پاک و پاکیزه است و فقط و فقط واسطه‌های رزق او در کار فراهم ساختن آن بوده باشند. آزمونِ درستی رفتارمان آن است که بتوانیم قسم بخوریم همه آن چه را موضوع مصرف خود قرار داده‌ایم، از ابتدا تا انتها، خودمان ساخته‌ایم و پرداخته‌ایم. باید این «موضوع مصرف» را - که ما در این نوشته کالا خطابش کرده‌ایم - هرچه باشد (چه یک وسیله آسان‌کننده کارها، مانند کامپیوتر، چه یک الگو برای آسان‌سازی و بهینه‌سازی امور)، با وسواس کامل و بی‌ذره‌ای اغماض، خوب براندازش کنیم و ببینیم آیا واقعاً قبلاً بر اساس دانش خدادادی خودمان از سر نیازی واقعی به ضروری بودن مصرف آن (به عنوان نیازی حقیقی)، رسیده‌ایم یا نه؟

اگر پاسخ "آری" بود، باید ببینیم برای رفع آن نیاز، چه اقدامات درستی ضروری است به انجام برسد. اگر بتوانیم خودمان به کالایی برای رفع آن نیاز دست بیابیم، لازم است به مقایسه کالای خودمان و کالای ارائه شده از غیر خودمان بپردازیم و کار را به همین ترتیب برای بهینه سازی و پیشرفتمان ادامه دهیم.

اگر هنوز به امکان ساختن و پرداختن کالای مزبور دست نیافته‌ایم و بیگانه از ما پیش افتاده است، با درخواست از خداوند، بخواهیم آنچه را روزی آن بیگانه کرده بیشتر و بهترش را روزی ما نیز بگرداند و تلاشمان را آنقدر ادامه دهیم تا نیازمان مرتفع شود. نه اینکه با بی‌صبری از آن چه مصرفش برای ما حرام است، استفاده کنیم.

در واقع دیدن آن کالای بیگانه نه تنها نباید ما را آلوده شهوتِ فزون‌خواهی و حرص و طمع کند، بلکه باید این دیدن را نیز به منزله روزی‌ای خدایی در نظر بگیریم و روشنی‌بخش راه خود برای دریافت روزی کامل و بی‌عیب و نقص از جانب او، قرارش بدهیم.

در مواجهه با این موضوع مصرف ممکن است ما هنوز حتی به مرحله « تشخیص نیاز» هم نرسیده باشیم و کالای جدید الورد، در حال القای یک نیاز نو به ما باشد. در این صورت باید بسیار احتیاط نموده و تمام حواسمان را جمع کنیم و وسواس بسیار بخرج دهیم تا خود به تشخیص در مورد آن برسیم و مراقبت کنیم که به ما نیازی تحمیل نگردد، چه به لحاظ اصل نیاز و چه به لحاظ الویت آن نسبت به نیازهای دیگر. خودمان، تا به این نتیجه نرسیم که با نیازی واقعی رویارو هستیم و مثلاً به خاطر بی توجهی و یا کم توجهی پیش‌تر به آن پی نبرده‌ایم، نه تنها نباید وارد مرحله مصرف آن بشویم بلکه هرگز حتی نباید تسلیم القای نیاز کاذب آن کالای وارداتی هم بشویم. چنانچه علم کافی برای رسیدن به تشخیص درست را نداریم باید با همان فرآیند مشابه بالا، برای افزایش علم خود تلاش کنیم و تا خودمان و با علم خودمان به تمیز دادن راه از چاه نرسیده‌ایم، تسلیم نیازی نو نگردیم!

هر گاه به این نتیجه رسیدیم که نیاز یادشده، القایی، دروغین و کاذب نیست، همان طور که قبلاً نیز مکرراً اشاره شد، تازه حالا زمان آن فرا می‌رسد که برای رفع آن نیاز، کالایی متناسب، با دست‌ان با کفایت خودمان بسازیم. آنگاه است که کالایی مجاز و حلال در اختیار خواهیم داشت تا مصرف کنیم.

به جامعه‌ای که این‌ها را رعایت نکند و مصرف کند و مرتباً فقط مصرف کند، می‌گوییم «جامعه ای مصرفی» و این نوع از مصرف است که مذموم است. در واقع مصرف کالای حرام است که مذموم و نابودکننده است و گرنه روزی های خدایی برای مصرف ما (البته در مسیر تعالی و پیشرفت‌مان) هستند

به عبارت بهتر، یک جامعه الهی نه تنها به دردها و نیازهای خود به دیده کاستی، دشواری، ناراحتی یا عذابی الهی نمی‌نگرد، بلکه در هر نیاز پیش‌رویش، رازی و یا بهتر بگوییم، صحنه‌ای گشوده شده برای تلاشی الهی و جهاد و کوششی مقدس، رامی‌نگرد. و همین «راز و نیاز» است که او را رفته رفته به حق نزدیک و نزدیک‌تر می‌سازد.

هر ملّتی به این ترتیب است که سیر صعودی و رو به بالای خود را طی می‌کند و به این ترتیب است که چنین جامعه‌ای درد و نیاز را نیز رزق و روزی خدایی می‌گیرد و آنرا وسیله تقرب خود به درگاه آن اَحَدِ صمد (جلّ جلاله و عظم شأنه) قرار می‌دهد؛ اما تنها کسی می‌تواند، چنین، از موهبت‌های خداوندی استفاده کند که در هر نیازی، رازی ببیند و برای کشف آن راز و برای رفع آن نیاز، عاشقانه و فقط برای رضای او بکوشد.

#### والسلام

جمعه بیست و هفتم آبان ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و چهار گردش زمین به دور خورشید، پس از هجرت آفتاب بطحا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه

